

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار مجدد زندگینامه نعمت‌الله نصیری
از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

فر مانده سر کوب!

■ **شاهد توحیدی**



نعمت‌الله نصیری در زمره نظامیانی است که از بدو پیدایش سیستم امنیتی پهلوی دوم، در ساختار سازی آن نقشی نمایان داشت و سالیان طولانی عهده‌دار ریاست آن بود. تاریخچه زندگی او، به واقع سیاهه سر کوب در دوره‌ای مهم از تاریخ معاصر ایران است که به واقع بخشی مهم از تاریخ پهلوی را در بر می‌گیرد. در سالیان اخیر مرکز اسناد انقلاب اسلامی و در مجموعه کتب پالتویی خویش برای آشنایی جوانان با تاریخ معاصر، به انتشار زندگینامه مختصر نصیری دست زده است. ناشر در دیپاچه خویش بر این اثر چنین آورده است: «چهار روز پس از پیروزی انقلاب، روی پشت‌بام مدرسه رفاه، گلوله‌ها شلیک شدند به زندگی او پایان دادند. قدرت بی‌مثالش وامضای او که حکم نابودی واحیای خیلی‌ها بود، ثروت صدها میلیون تومانی‌اش و نزدیکی‌اش به شاه مانع اجرای حکم نشده؛ حکم الهی کتب علیکم القصاص فی القتل! وی که با مقام ریاست ساواک غیرقابل دسترس‌ترین فرد دستگاه ستم‌شاهی به نظر می‌رسید، به دست تقدیر، چنان خوار دست انقلابیون شد... قصه خوارِ وی نیز همچون قصه‌های صعود وی به قله‌های قدرت در رژیم فاسد پهلوی شنیدنی است. اثر پیش رو باقم شیوای خاتم زهرآ کرمانی شرح حال ژنرال نعمت‌الله نصیری یکی از رؤسای ساواک آریامهری (!) است. با تشکر از زحمات نویسنده گرامی، از تلاش‌های آقایان مهدی حق‌بین مدیر گروه هنر، دکتر رشید جعفرپور مدیر بخش ادبیات، دکتر اکبر اشرفی معاون پژوهشی و همکاران محترم در معاونت انتشارات قدرانی می‌شود.»

زهرآ کرمانی مؤلف این اثر نیز در فصل آخر این کتاب به توصیف حالات نصیری پس از دستگیری و اعدام پرداخته است. وی در این باره می‌نویسد: «ار تشبید



۴۰. نعمت‌الله نصیری در کنار تیمور تاش

نصیری با تمام تلاش‌های خود در جهت تحکیم موقعیتش در ساواک، که ۱۳ سال به طول انجامید، در نهایت نگرانی‌اش به حقیقت پیوست. انقلابیون توانسته بودند بر تمام قوای مجیز حکومت فائق آیند و کنترل اوضاع را در دست بگیرند. نصیری در پشت میله‌های زندان در نقطه‌ای قرار گرفته بود که روزی خود آنجا را مهیای دربند کشیدن انقلابیون ساخته بود. هنوز هر از گاهی صدای شلیک گلوله به گوش می‌رسید. در تهران آرامشی نسبی برقرار بود. نیروهای مردمی به پاسداری از نقاط حساس و مراکز مهم شهر مشغول بودند، مردم جنب‌وجوش عجیبی داشتند، مدرسه رفاه مقر رهبری انقلاب شده بود و شمار دیگری از فرماندهان ارتش شاهنشاهی در دست نیروهای انقلابی بودند. مردم در جمع‌آوری سنگ‌های خیابانی یا یک‌دیگر متحد بودند و با هم‌بربانی خود را برای جشن پیروزی مهیا می‌کردند و جاینگاران یکی پس از دیگری به دادگاه انقلاب سپرده می‌شدند تا در دادگاه عدل اسلامی محاکمه شوند. حجت‌الاسلام صادق خلخالی از سوی امام خمینی(ره) مأمور شده بود تا با رعایت تمام موازین اسلامی و حقوق قانونی محکومان، به پرورنده جاینگاران و عوامل رژیم پهلوی رسیدگی کند. همه از رزوه‌ها و سرمستی‌های کسانی که روزی بدون توجه به خواسته‌های مردم در کنار حکومت محمدرضا پهلوی گرد آمده بودند به سربازی خشک مبدل می‌شد و از میان آنها نعمت‌الله نصیری به جرم سال‌ها شکنجه و کشتار از طرف دادگاه انقلاب به عنوان مفسد فی‌الارض شناخته شد و بدین ترتیب شمارش معکوس حیات وی آغاز شد. پس از سال‌ها برای اولین بار بود که سردی هواوار احساس می‌کرد هر چند نگاه‌ها همه مملو از گرما بود. یاد دوران کودکی و روزهای سرد سمنان افتاده بود و جوان‌هایی که در برف مشغول کار و تلاش بودند و دست‌های پینه‌بسته و ترک خورده‌شان که امیدی به فردا نداشتند، اما امروز برق امید را در چشم تک‌تک مردم می‌توانست ببیند. چندین بار نفس عمیق کشید تا شاید آرام گیرد. با وجود اینکه چند ماه بیشتر از روزی که با خیر مسرت‌بخش فراخوانده شدند به تهران نگذشته بود اما به اندازه تمام عمر برایش حوادث تلخ روی داده بود. او عمری را به پای هم کلاسی قدیمی‌اش ریخته بود اما همیشه ترس از کم‌توجهی و رنجش و غضب او آزارش می‌داد و حالا کابوس‌های تلخ همیشگی‌اش محقق شده بود. او می‌رفت تا گام‌های آخریش را برای ایستادن بر فراز سکوی شکست بردارد...».

■ **نیم‌ا احمدپور**

رضاخان از بدو پیدایش در اسفند ۱۲۹۹، تنها بر محمل زور و ارعاب نشست و علاوه بر تطمیع عناصر و جریانات سیاسی، از قوه قهر به بسیار بهره گرفت. این روش پس از نیل او به سلطنت، به شکلی فزاینده تشدید شد و نظامی‌گری و کشتار و تبعید، بر تمامی شئون کشور سبایه افکند. در رژیم فاسد پهلوی پیش روی شماسست، کارکرد رضاخان از استقرار نظام پلیسی تا سلب مصونیت از وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی را با ز خوانی کرده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

رضاخان از مقطع کودتای ۹۹ تا جلوس بر تخت سلطنت، مقاصد سیاسی خویش را هر حله به مرحله پیش برد تا نهایتاً به هدف خویش دست یافت. هم‌زمان با تمرکز امور سیاسی در دست رضاخان، نهادهای نظامی و انتظامی هم گسترش پیدا کردند و به عنوان یکی از اصلی‌ترین پایه‌های بقای رژیم رضاخانی، همه شئون حیات سیاسی و اجتماعی و حتی خصوصی افراد را درنوردیدند و بر آنها مسلط شدند.

■ **تشکیل پلیس سیاسی به مثابه آغازین گام**
مهم‌ترین اقدام تشکیل پلیس سیاسی توسط رئیس نظمیه، سرلشکر آرم بود که پس از برکناری سرتیپ در گاهی به این سمت منصوب شد و از این زمان بود که مقامات کشوری و لشکری و دولتمردان از ترس پلیس سیاسی خواب به چشم‌شان نیامد و همه به افرادی ترسو و بزدل تبدیل شدند. برای همه مقامات بلندپایه و نمایندگان مجلس چندین پلیس مخفی گذاشتند تا هر روز از رفت و آمدها و کارها و مکاتبات تلفن‌های آنها گزارش تهیه و به نظمیه ارسال کنند. شوق و اشتیاق زایدالوصف برای گزارش خبرهای داغ به نظمیه، مأموران خفیه را ناچار می‌کرد که گاهی دروغ‌هایی را به هم ببافند و درباره موضوعاتی که دغدغه‌شاه یا آرم بود خبر تهیه کنند. هر چند قیل از آرم، در گاهی هم اقدامات مشابهی را انجام داده بود، اما حجم اقدامات آنها با هم قابل قیاس نبود و

در دوره رضاخان، سلب مصونیت از نمایندگان مجلس به یک سنت تبدیل و بارها اجرا شد. مهم‌ترین نمونه سلب مصونیت از تیمور تاش، وزیر مقتدر دربار و نماینده دوره نهم مجلس از نیشابور بود. از آنجا که انتخاب او به نمایندگی مجلس با تعقیب قضایی او هم‌زمان شد، رضاخان به مجلس دستور داد هنگام رسیدگی به اعتبارنامه‌های نمایندگان، بلافاصله اعتبار نامه تیمور تاش را باطل اعلام کنند

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



رضاخان، از استقرار نظام پلیسی تا سلب مصونیت از وزیران و نمایندگان مجلس

تسویه حساب با رقبا از طریق خفیه‌نویسی!

کافی بود یک مأمور خفیه گزارش ساده‌ای بدهد

تا پرونده‌های قطور سیاسی تشکیل شوند. این پرونده‌سازی‌ها فقط به مقامات عالی‌رتبه سیاسی و نظامی و نمایندگان مجلس منحصر نمی‌شد، بلکه تمام رؤسای ادارات و گاهی ملاکان، اعیان و افراد نافوذ در سراسر کشور را هم دربر می‌گرفت. آرم هر روز گزارش‌های مأموران خفیه را برای رضاخان می‌فرستاد که غالباً به عزل، دستگیری، زندان و مجازات‌های سنگین منجر می‌شد. علاوه بر این یکی از کارهای نادری که در دوره رضاخان انجام شد، سلب مصونیت سیاسی از نمایندگان مجلس ووزر بود که تبعات خطرناک و تأسفباری را به بار آورد. امری که در راستای تعطیل مشروطیت به شمار می‌رفت و مجلس را به طور کامل از خاصیت انداخت‌ار ادامه مقال، به رویدادی که این روند را قانونی می‌بردازیم.

■ **جابه‌جایی املاک عناصر ناراضی به مناطقی غیر از محل سکونت آنان**
از جمله اقدامات ویرانگر رضاخان، جابه‌جایی املاک عناصر ناراضی به مناطقی غیر از محل سکونتشان بود. این اقدام پس از سرکوب عشایر و در جهت نابودی کانون‌های محلی‌ای بود که رژیم رضاخانی آنها را کانون مبارزه علیه خود تلقی می‌کرد و وجودشان را برنمی‌تایید. براساس طرح جابه‌جایی، زمین‌داران نافوذ و قدرتمند باید از منطقه خود کوچ می‌کردند و به‌جای دیگری می‌رفتند. این اقدام با معاوضه زمین‌های آنها از جنوب به شمال واز شرق به غرب کشور عملی شد. بدین منظور لایحه‌ای بااین مضمون به مجلس ارائه شد که دولت می‌خواهد املاک و علائق اشخاص را در بعضی از مناطق با املاک دولتی در مناطق دیگر معاوضه کند و برای انجام مقدمات این کار و اعزام مأمور و ارزیابی و سایر هزینه‌ها به ۱۸ هزار تومان اعتبار نیاز دارد. مجلس به سرعت این لایحه را تصویب کرد و دولت نیز سریعاً به نقل و انتقال دارایی افراد پرداخت اما به دلیل بعضی تأخیرها، از دو تن از نمایندگان مجلس سلب مصونیت شد. در روز ۸ شهریور ۱۳۱۱، علی منصور، وزیر داخله (کشور) درباره اتفاقات فارس سخنرانی مفصلی را در مجلس ایراد کرد و به‌س نمایندگان گفت دولت برای انجام اصلاحات و اعاده امنیت به

کشور زحمات فراوانی کشیده تا به خودسری‌های برخی افسران متنفذ و استمرار ملوک‌الطوایفی خاتمه دهد، بااین همه هنوز هم بقایای بعضی از خودسری‌ها باقی مانده است. با اینکه نسبت به تعویض املاک افراد اقدام شده و دیگر مجبور نیستند در منطقه سابق بمانند و در درگیری‌های محلی دخالت کنند اما متأسفانه برخی از آنها از این فرمان سرپیچی کرده‌اند و مشخص است که خیالاتی را در سر می‌پروراند که در مورد بعضی گزارش ارتباط‌های محرمانه آنها به دست دولت رسیده است. وزیر کشور، سردار عشایر قشقایی و پسرش ناصر قشقایی را که هر دو نماینده مجلس شورای ملی بودند به سرپیچی از دستور حکومت محکوم کرد و خواهان سلب مصونیت از آنها شد. سپس لایحه‌ای با این مضمون را به مجلس تقدیم کرد که تصویب شد. مجلس شورای ملی اجازه می‌دهند که دولت، آقایان اسماعیل‌خان قشقایی و پسرش ناصر خان قشقایی را تعقیب جزایی کند و پس از کشف موضوع، مراتب را به استحضار مجلس شورای ملی برساند. پس از تصویب این لایحه، دو نماینده قشقایی زندانی شدند و مدت‌ها در زندان بودند. اسماعیل‌خان در زندان از دنیا رفت و ناصرخان در تهران تحت‌نظر قرار گرفت و تا شهریور ۱۳۲۰ نتوانست از ایران خلی اجازد. در شهریور ۲۰ این قانون نادیده گرفته شد و افراد توانستند بار دیگر املاک و دارایی خود را به دست بیاورند. برخی از تاریخ‌پژوهان علت اصلی دستگیری و سلب مسئولیت این دو نماینده، به خصوص اسماعیل‌خان قشقایی (صولت‌الدوله) را مبارزه دامن‌ی با انگلیسی‌ها دانسته‌اند.

■ **تبدیل سلب مصونیت از نمایندگان به یک رویه**

پس از این اتفاق، سلب مصونیت از نمایندگان مجلس به یک سنت تبدیل و بارها اجرا شد. مهم‌ترین نمونه سلب مصونیت از تیمورتاش، وزیر مقتدر دربار و نماینده دوره نهم مجلس از نیشابور بود. از آنجا که انتخاب او به نمایندگی مجلس با تعقیب قضایی او هم‌زمان شد، رضاخان به مجلس دستور داد هنگام رسیدگی به اعتبارنامه‌های نمایندگان، بلافاصله اعتبارنامه تیمورتاش را باطل اعلام کنند. در مورد رد اعتبارنامه تیمورتاش



رضاخان در میان تنی چند از اشرار لشکری و کشوری خویش

رأی‌گیری و بلافاصله تصویب شد. این در حالی بود که نه تنها مجلس، بلکه تمام نهادهای اجرایی و سیاسی کشور تا آن زمان تحت سیطره کامل تیمورتاش بودند و کمتر کسی جرئت می‌کرد نام او را بدون القاب و عناوین ببرد، چه رسد به اینکه تحت تعقیب جزایی قرار بگیرد واز او سلب مصونیت شود. اتهام تیمورتاش براساس ادعائمه مدعی‌العموم، گرفتن رشوه از حاج‌میرزا حبیب‌الله امین‌التجار، نماینده اصفهان در مجلس بود. صحنه حیرت‌انگیز و تماشایی موقعی بود که تیمورتاش، دومین شخصیت مقتدر مملکت، جلوی میز قاضی ایستاده بود و مثل یک مجرم عادی خود را معرفی کرد، «من عبدالحسین، فرزند حاجی کریم دادخان، نام فامیل تیمورتاش، ۵۰ ساله، شغل ندارم، محل تولد خراسان، محل اقامت زندان». تیمورتاش به پنج سال زندان انفرادی و پرداخت ۹ هزار لیره و ۲۰۰ هزار ریال به‌خزانه دولت محکوم شد. از امین‌التجار هم توسط لایحه‌ای که داور به مجلس تقدیم کرد، سلب مسئولیت شد و او را بازداشت و محاکمه و به شش ماه حبس تأدیبی محکوم کردند. یکی دیگر از نمونه‌های حیرت‌انگیز سلب مصونیت مربوط به نماینده اراک در دوره‌های پنجم تا یازدهم مجلس (غیر از دوره نهم)، اسماعیل عراقی با بیش از ۶۵ سال سن بود. او ابتدا معمم بود ولی بعد از تصویب قانون لباس متحدالشکل تغییر لباس داد. او از مالکان محترم و معتبر اراک بود که جرمش یعنی توطئه علیه امنیت کشور هیچ وقت اثبات نشد ولی مجلس از او سلب مصونیت کرد و به حیات سیاسی او پایان داد.

نمونه دیگر سلب مصونیت، منصورالملک، وزیر راه بود. اتهام او گرفتن رشوه از مقاطعه‌کاران، به خصوص شرکت کمپساکس بود. رضاخان به محض اینکه از موضوع باخبر شد، دستور عزل و تعقیب او را داد اما به او گفته شد که طبق قانون اساسی، وزرا در دوران خدمت از تعقیب سلب مصونیت کند. رضاخان هم عصبانی شد و گفت با یک مشت قوانین پوسیده که باید آنها را دور ریخت، اجازه نمی‌دهید یک درد بازداشت شود. سرانجام براساس قانون محاکمه وزرا، مصوب سال ۱۳۰۷، لایحه‌ای به مجلس ارائه واز فرمانروالملک سلب مصونیت شد و تحت تعقیب قرار گرفت. مجید‌آهی، وزیر بعدی راه هم سرنوشت بهتری پیدا نکرد. گفته‌اند او در یکی از ملاقات‌هایی که با رضاخان داشت، به گوشه‌ای از بارشانی‌های مردم اشاره کرد. رضاخان که سراپا سوءنل بود، همان موقع او را توبیخ کرد و بعد هم به نظمیه دستور داد که او را همان شب دستگیر کنند و به سیاهچال بفرستند. مجید‌آهی تحصیلکرده روسیه بود و سال‌ها در حزب رادیکال در کنسار داور فعالیت کرده و تا آستانه معاونت وزارت معارف هم پیش رفته بود. او سرانجام مستشار دیوان عالی شد و سال‌هایتمادی مشغول امر قضا بود. مدتی هم ولی فارس شد و از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ وزیر راه بود.

■ **زندانی شدن بی‌گناهان بر اساس گزارش‌های دروغ!**

شهربانی و مأموران پلیس مخفی سیاسی به این شکل آلت دست بی‌اراده و دست‌نشانده افرادی بودند که با ارائه گزارش‌های خلاف واقع به مقامات عالی‌رتبه، در واقع با رقبای خود تسویه حساب می‌کردند. این خود یکی از نشانه‌های اجتناب‌ناپذیر حکومت‌های استبدادی، خودکامه و فردمحور است. براساس این گزارش‌های غالباً کذب، افراد بی‌شماری بدون اثبات جرم، ملکت و مسئولیت و حفظ عظمت دینات خودکامه و فردمحور است. براساس این گزارش‌های غالباً کذب، افراد بی‌شماری بدون اثبات جرم، ملکت و مسئولیت و حفظ عظمت دینات خود به وطن خویش را منوط به تصویب قانون پیشنهادی چهارگانه کردند و لایحه‌ای در این زمینه از طرف دولت تهیه و به مجلس تقدیم شد اما قبل از طرح آن در مجلس، در ۱۴ دی ۱۳۰۶ حاج‌آقا نورالله به طرز ی غیر مترقبه و مشکوک از دنیا رفت. برخی فوت ایشان را مسمومیت توسط پلیس خفیه قم دانسته‌اند. چنانکه گفته‌اند: «حاج‌آقا نورالله اصفهانی در شب ۴ دی ۱۳۰۶ شمسی به‌طور ناگهانی درگذشت. برخی معتقدند با توجه به کسالت او، رضاشاه اعلم‌الدوله پزشک مخصوص خود را برای به قتل رساندن حاج‌آقا به قم فرستاد. اعلم‌الدوله نیز با تزریق آمپول هواوی را به شهادت رساند. او در نجف اشرف، در مقبره کاشف‌الغطا به خاک سپرده شد. با مرگ او «هیئت مهاجرین قم» نیز از هم پاشیده شد، مدرس در مدرسه سپهسالار که خود تولیت آن را به عهده داشت مرگش باشکوهی بر گزار کرد و از مقام و موقعیت او تجلیل نمود.»

فوت حاج‌آقا نورالله موجب اندوه افشار مختلف مردم شد. جنازه ایشان به نجف اشرف منتقل و هیئت مهاجر در پی این حادثه پراکنده شد و حرکت علما ناکام ماند. اما رضاشاه و مشاوران او در یافتند خیزش مجدد علمای مخالف، مخالفت‌های مردمی گسترده‌ای را در پی دارد و برای اینکه علمای معترض با فتاوی خود نظام وظیفه اجباری را تحریم نکنند، افرادی را به سرپرستی مهدی فرخ (معتمد السلطنه) برای گفت‌وگو با مراجع بزرگ شیعیه به نجف اعزام کردند. رضاخان با این‌گونه رفتارها، عملاً خواست علما و رهبران جامعه را دور می‌زد و در صورت امکان و ضرورت، با خشونت با آن مواجه می‌شد. چیزی که در ذات و جوهره وی بود.